

تحلیل نهضت امام حسین علیه السلام در آراء آنتوان بارا

آزاده ابراهیمی فخاری^۱

اکرم کثیری خواه^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

چکیده

فلسفه قیام امام حسین علیه السلام و عاشورا از جمله مباحثی هستند که مورد بررسی بسیاری از مستشرقان قرار گرفته است. بررسی نقادانه آرای مستشرقان درباره نهضت حسینی، افزودن رفع شبهات مطرح شده می تواند موجب معرفی همه جانبه و عالمانه نهضت امام علیه السلام شود. نوشتار حاضر با روش انتقادی به بررسی دیدگاه های آنتوان بارا پرداخته است. برخی از نظریات آنتوان بارا درباره قیام عاشورا با مبانی فکری شیعه سازگار است. او در علل قیام امام حسین علیه السلام به دو عامل انحراف امت و قضای حتمی پروردگار اشاره می کند. با این حال آنتوان بارا به مواردی چون بیعت خواهی یزید و دعوت مردم کوفه و اقامه حجت بر ایشان توجهی

۱. دانش آموخته سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه فاطمه الزهرا علیها السلام خوراسگان، مدرس گروه قرآن و حدیث بنت

المصطفی علیه السلام، واحد اصفهان. a.ebrahimi313@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح سه رشته مشاوره خانواده با رویکرد اسلامی مدرسه علمیه حضرت قاسم ابن الحسن علیه السلام.

kasirekah111@gmail.com

نکرده است. او هدف قیام امام حسین علیه السلام را به جاودانه کردن اسلام با شهادت و ایستادگی در برابر ظلم محصور می‌کند؛ در حالی که رسوا کردن ظالمان، مبارزه با ظلم و تشکیل حکومت اسلامی از اهداف بنیادین حضرت بوده است.

کلیدواژه‌ها: آنتوان بارا، امام حسین علیه السلام، فلسفه قیام عاشورا، مستشرقان و امام حسین علیه السلام.

مقدمه

قیام امام حسین علیه السلام از دیرباز مورد توجه مستشرقان بوده که در این میان دیدگاه‌ها، یکدست و با نتیجه مشترک نبوده است. تعداد زیادی از این مستشرقین به حقیقت رسیده و شخصیت والا، انسانیت و آزادگی امام حسین علیه السلام را به درستی درک کرده و با نگاه حقیقت طلبانه ابعاد مختلف شخصیت و قیام ایشان را در نوشتار خود به خوانندگان معرفی کردند. این نگاه مخصوص اندیشمندانی است که با استفاده از منابع معتبر و با نگاه بی‌طرفانه و بدون غرض و با هدف آگاهی بخشی، کوشیده‌اند از امام حسین علیه السلام و قیام ایشان به عنوان الگو و راهنما در آثارشان استفاده کنند. در این میان حتی گروهی از مستشرقان در نتیجه مطالعات خود مسلمان شدند. آنچه تحقیقات شرق شناسان را برای خوانندگان نشان متمایز می‌سازد، روشمند بودن است؛ در مواردی آراء متفاوت و ناسازگار را چنان مستحکم و مستند جلوه می‌دهند که مقبول همگان قرار می‌گیرد (آژند، ۱۳۸۵: ۱۲).

رنه گنون در نقد شیوه شرق شناسان در کتاب مطالعه عمومی بر مطالعه تعالیم هندوئی می‌گوید: خطای بزرگ شرق شناسان این است که به همه امورا از نظرگاه و اندیشه جهان غرب می‌نگرند، حال آنکه شرط نخستین در درک درست هر تعالیم شرقی یا سنتی این است که بکوشیم تا در حد مقدور خود را در نظرگاه اهل آن تعالیم قرار دهیم. برای بررسی تعالیم شرقی، یک راه نتیجه بخش و مفید بیشتر وجود ندارد و آن این است که این تعالیم را از درون مطالعه کنیم، در حالی که شرق شناسان همواره به پژوهش بیرونی درباره این تعالیم قناعت کرده‌اند (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۲). باید به این نکته هم اشاره کرد که برخی مستشرقان از سوی موسساتی که اغراض سلطه جویانه و سیاسی و نظامی دارند برای این



کارانتخاب می‌شوند و گروهی هم خود شخصا به علت مذهب و تفکری که دارند در این راه به مخالفت با اسلام پرداخته‌اند. رجوع به منابع دست دوم در زمینه اسلام و دیگر ادیان شرقی، کلی‌نگری به جای جزئی‌نگری در زمینه شناخت مذاهب اسلامی و برگزیدن شیوه تاریخی‌نگری در تحلیل تمدن اسلامی را باید از جمله مهمترین جنبه‌های آسیب‌شناسانه شرق‌شناسان و دین‌پژوهان دانست (همان، ۲۱). لذا بررسی و تحلیل آراء مستشرقان و تطبیق آن با منابع اصیل و دست اول توسط اندیشمندان مسلمان شایان توجه است.

مفهوم شناسی

استشراق: واژه شرق‌شناسی برای نخستین بار در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸ به فرهنگ علمی فرانسه وارد شد. کلمه شرق‌شناسی یا خاورشناسی^۱ که تا سال ۱۸۱۲ در فرهنگ انگلیسی آکسفورد مورد استفاده قرار نگرفته بود، برای کسانی استفاده شده است که به مطالعه و پژوهش در فرهنگ، سرزمین و کشورهای مشرق زمین و آسیایی می‌پرداختند. پیش از آنکه اصطلاح شرق‌شناسی در فرهنگ لغت و دانشگاه‌ها به عنوان یک رشته علمی و پژوهشی مورد استفاده قرار گیرد، از قرن‌ها پیش، شغل و حرفه‌ای، متداول و رایج بوده است. در واقع زمانی که اندیشمندان غربی وارد سرزمین‌های اسلامی می‌شدند و به تحصیل علم، سیر و سیاحت، سفرنامه‌نویسی و دیگر امور می‌پرداختند، مسأله شرق‌شناسی، حرفه‌ای مشخص بوده، هر چند که در آن دوران، اصطلاح آن استفاده نمی‌شده است (موسوی، ۱۳۹۱: ۲۸).

آنتوان بار: نویسنده و متفکر مسیحی متولد ۱۹۴۳ در سوریه است. از سال ۱۹۶۶ تا کنون عضو هیئت تحریریه روزنامه القبس و مدیر تحریر دوهفته‌نامه شبکه الحوادث است و در برخی شبکه‌های رادیویی عربی نیز فعالیت داشته است. وی نویسنده کتاب *الحسین فی فکرالمسیحی* است. به نظر او امام حسین علیه السلام مختص شیعیان نیست؛ بلکه متعلق به همه جهان است و او در واقع روح همه ادیان است. او تشیع را بالاترین مراتب

1. Orientalism

حب الهی می‌داند و معتقد است هر شخصی در این دنیا با هر دینی که دارد ممکن است شیعه باشد. آنتوان در مصاحبه با پایگاه النبا گفت: شما شیعیان قدر امام حسین علیه السلام را نمی‌دانید. او امانتی است نزد شما تا فریاد روز عاشورای او را به گوش همه جهانیان برسانید و این کار مستلزم تعمق در ارکان و روح حرکت انقلابی او و اکتفا نکردن به روایت داستان کربلا و ظاهراین حادثه است. از دیگر آثار بارها می‌توان به *عشره ایام ساختن، الاسیاد، الاحلام تموت اولاً، دخان فوق درمان و زینب صرخه اکملت مسیره* اشاره کرد.

علل نهضت حسینی

آنتوان بارها علت‌های قیام امام حسین علیه السلام را اینگونه معرفی می‌کند:

الف) انحراف امت از راه راست

از نظر بارها (۱۳۸۸: ۹۷) یکی از علت‌های قیام عاشورا، مقابله با انحرافات بود که در دین اسلام به وجود آمده بود. مسئولیتی که حسین بردوش گرفته بود، بیرون آوردن امت از سستی و رخوت و بازگرداندن آن به راه راست و روشنی بود که جدش، پیامبر فراراه انسانیت قرار داده بود. وقتی مجدداً به دشواری موقعیت حسین در اعلام بیعت نکردن با یزید و رفتن او به طرف کوفه می‌نگریم با آنکه از مکان شکست خوردن خویش نیز آگاه بود. شیوه حرکت او را به روشنی درمی‌یابیم. او توقف نکرد تا قیامش را با توجه به میزان قدرت و امکانات خود و توان و امکانات یزید ارزیابی کند، زیرا اصل اعتقاد به قیام پیوسته در ضمیر او فعال بود و با ندهایی ناشناخته بر او اصرار می‌ورزید که بدون هراس از آینده یا در نظر گرفتن سرانجام کار، پیش رود و در مقابله با نیروهای ستم، میوه همان اعتقاد بود که به تدریج رسیده و رسیده‌تر گشت تا آنگاه که زمان چیدنش فرا رسید.

ب) قضای حتمی پروردگار

حسین همان طور که به ام سلمه گفت، از آنچه به زودی بر او وارد می‌شد، کاملاً آگاه بود و مسافرتش را به تأخیر نینداخت، بلکه با قوت قلب و پایداری و تسلیم در برابر قضای حتمی پروردگار، بدون اینکه رفع آن را از خدا بخواهد، به سوی شهادت گام برداشت. کسانی که انقلاب حسین را حرکتی بدون مطالعه دانسته‌اند، در حقیقت حکمت و تدبیر



خداوند که شهادت او را مقرر کرد، انکار کرده‌اند. پیشگویی‌های پیامبران درباره کشته شدن او در زمین کربلا با لب تشنه و پایمال شدن پیکر او با سم اسبان را تمسخر کرده‌اند و آنچه اوصیا و اولیا در این باره گفته‌اند، سفیهانه پنداشته‌اند؛ در صورتی که اینان تنها برای تحکیم عقاید مردم و حفظ قوانین پیرایه آسمانی آمده‌اند (بارا، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۱۰).

عبارت «از روزی که مقدر شده است نمی‌توان گریخت» (مجلسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۱۵۵)، دلیل روشنی است که حسین می‌دانست خداوند سرنوشت او را رقم زده است و نباید از این راز الهی پرسش کند، زیرا پیامبران، شهیدان و برگزیدگان هرگز نمی‌پرسند که چرا؟ چگونه؟ حسین پس از پشت سر گذاشتن جوانی، در میان امت جدش دون همتی و گرایش به مطامع دنیایی را که با اهداف بزرگ رسالت تناقض داشت، به خوبی احساس می‌کرد، پس بر خود لازم دید که در برابر این انحراف خطرناک قیام کند (بارا، ۱۳۸۸: ۱۳۵). امام علیه السلام در پاسخ به خواهرش زینب علیها السلام که گفت: من صدای ندا دهنده‌ای را شنیدم که می‌گفت: هان ای چشم! برای گریستن فراوان آماده شو. پس از من چه کسی بر شهدا خواهد گریست، برگروهی که اجل مقدر، آنان را به محل وفا نمودن به عهدشان پیش می‌راند؟ فرمود: «خواهرم هرچه مقدر شده باشد، پیش خواهد آمد». امام علیه السلام در این عبارت نظر نهایی خویش را درباره همه محنت‌هایی که خداوند تعالی او را در سرزمین کربلا با آنها روبه‌رو ساخت، بیان کرده است؛ ضمن اینکه این فرمایش امام علیه السلام پاسخی کافی به پندار کسانی است که قیام آن حضرت را خشمی نظامی و فاقد برنامه مناسب برای کسب پیروزی، ارزیابی کرده‌اند (بارا، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

بررسی و نقد دیدگاه آنتوان بارا

اولین علتی که بارا برای نهضت حسینی بیان می‌کند، صحیح و قابل تحسین است. چنانکه خود حضرت فرمود: انگیزه‌ام از قیام، اصلاح امت جدم رسول خدا است (حایری، ۱۳۸۱: ۶۴؛ قرشی، بی تا: ۲/۲۶۴) و نیز در برابر لشکر حرم فرمودند: ای مردم! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سلطان ستمکاری را ببیند که محرمات الهی را حلال می‌شمارد و با خدا پیمان شکنی می‌کند و با سنت و روش رسول خدا مخالفت می‌ورزد، ولی با او مخالفت نکند بر خداست او را با همان ستمگر محشور گرداند و در جایگاه

ستمکاران قرار دهد (موسوی المقوم، بی تا: ۱۸۴). به عبارت دیگری از علت های قیام امام حسین علیه السلام زنده کردن ارزش های اسلامی بوده است. همان ارزش هایی که حکومت اموی سعی بر نابودی آنها داشت. برای نمونه حکومت بنی امیه از طریق احیای تعصبات قبیله ای و وادار کردن شعرای قبایل بر هجو قبیله رقیب، و نیز از طریق ایجاد اختلاف میان اعراب اصیل و موالی، سعی می کرد ریشه های وحدت اسلامی را متزلزل کند؛ در حالی که شکوه و عظمت اسلام وابسته به همین وحدت میان امت اسلامی است. دیگر ارزشی که حکومت در صدد امحاء آن برآمد، اخلاق اسلامی و انسانی بود. چون حکومت فاسد با جامعه و مردم صالح نمی تواند کنار بیاید و حکومت ها باید مردم را همانند خود بسازند. بنابراین نیرنگ و فساد را در جامعه ترویج می دادند. لذا امام حسین علیه السلام فرمود: همانا سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به دست فراموشی سپردند و بدعت ها را زنده کردند. شما را به زنده کردن معارف حق و از بین بردن بدعت ها دعوت می کنم (حایری، ۱۳۸۱: ۶۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۴/۷).

دومین موردی که بارها به عنوان علت قیام برمی شمارد، به لحاظ تعالیم اسلامی نمی تواند درست باشد؛ هر چند خداوند عالم مطلق است و امام علیه السلام تسلیم اراده او، اما نمی توان این طور عنوان کرد که برنامه ای از پیش تعیین شده از طرف خداوند وجود داشت که باید امام را در این ورطه بیاندازد. اگر اراده انسان ها به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تعلق می گرفت و انحراف از ولایت پایه ریزی نمی شد؛ تاریخ شاهد این همه ظلم در حق خاندان رسالت نبود. آنچه از دید بارها مغفول مانده، علل و انگیزه هایی است که در تاریخ تشیع ذکر شده است:

۱- بیعت خواهی یزید: نامه یزید به والی خود در مدینه که به او دستور داد حسین، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر را احضار کند و از آنها بیعت بگیرد و اگر بیعت نکردند آنها را گردن بزند و سرشان را به شام بفرستد. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَأْعِ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ بازگشت همه ما به سوی خداست^۱ پس باید با اسلام خدا حافظی کرد وقتی که فرمانروایی مانند یزید، حاکم مسلمانان باشد»

۱. کنایه از اینکه مرگ در این حال بهتر است تا بیعت با یزید.

(مجلسی، ۱۳۱۵: ۴۴/۳۲۴-۳۲۹) و بدین جهت از بیعت، امتناع ورزید.

۲- دعوت مردم کوفه از امام علیه السلام؛ وظیفه امام این است که در صورت آماده بودن زمینه، حکومت اسلامی را تشکیل دهد و به حسب ظاهر چنین زمینه‌ای آماده بود چرا که مردم کوفه با ارسال حدود ۱۲ هزار نامه برای امام علیه السلام آمادگی خود را برای کمک با لشکر صد هزار نفری اعلام کردند (ابومخنف، بی تا: ۸۹). اگر امام علیه السلام اجابت نمی فرمود، چه بسا مواخذه می شد. خلافت و حکومت، حق آن حضرت بود، چنانکه فرمود: «به جانم قسم امام علیه السلام نیست مگر آن که به کتاب خدا عمل کند و به عدل و قسط رفتار نماید و بر حسب قانون و حق مجازات کند و خود را در مسیر رضای خدا قرار دهد» (مجلسی، ۱۳۱۵: ۴۴/۳۲۴-۳۲۹) و روشن است در آن زمان تنها کسی که بتواند همه این شرایط را به طور کامل رعایت کند، امام حسین علیه السلام بود.

اهداف نهضت حسینی

از نظر بار (۱۳۸۸: ۱۹۸)، نهضت امام حسین علیه السلام در دو هدف خلاصه می شود: اول ایجاد جنبشی جدید در وجود امت اسلام که هدفی آغازین است. دوم، ایجاد پایه‌های نهایی و اصولی به منظور حفظ عقیده برای همیشه و جلوگیری از انحراف، تضعیف و یا نابود شدن آن به وسیله حاکمان که این هدف اساسی و جوهری انقلاب امام علیه السلام است.

الف) جاودانه کردن اسلام با شهادت

نحوه شهادت حسین، او را به درجه‌ای بالاتر از همه شهیدان ارتقاء داد و آموزگار آنان شد، به ویژه آنگاه که به ابزارها و چگونگی کامل شدن انقلاب او می‌نگریم، انقلابی که در ظاهر با شکست روبه‌رو شد، ولی در واقع پیروزمندانه بود. اما اگر هدف ادیان را ارائه نمونه‌ای زنده بر جاودانگی آنها به وسیله شهادت خونبار بدانیم، انقلاب امام، دفاع از همه ادیان آسمانی پیش از وی بود و حسین شهید آنچه همه انبیا آغاز کرده بودند، به پایان برد. پیامبرانی که طعم شهادت را با سوختن، کشته شدن، ذبح شدن و به دار آویخته شدن، چشیدند (بارا، ۱۳۸۸: ۹۶).

ب) ایستادگی در برابر ظلم

پیامبران، رسولان و شهیدان، اصول آسمانی را به بشریت هدیه کردند. مردم را به ادیان آسمانی بشارت دادند و برای جلوگیری از تحریف آن، مبارزه و جان خویش را فدا کردند. آنگاه که این پاک سیرتان در برابر صاحبان سلطه و قدرت ایستادگی می‌کنند، قیامشان به قدرت خداوندی متکی است که توان واقتدارش بالاتر از همه قدرت‌هاست و صاحبان قدرت را به نام خداوندی خطاب می‌کنند که آنچه بایستی بگویند به آنها وحی کرد و وظیفه‌ای که برای ادای آن مبعوث شده‌اند، برایشان مقرر فرمود (بارا، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

ج) رسوا کردن ظالمان

نظریه نزدیک به واقعیت در حکمت خروج حسین علیه السلام همراه با خانواده‌اش و پس از آن تحویل گرفتن پرچم مبارزه به وسیله زینب علیها السلام این است که نظر امام علیه السلام رسیدن به هدفی بود که با تحقق آن، همه هدف‌های انقلابش تحقق می‌یافت. اگر زینب علیها السلام و سایر بانوان اهل بیت علیهم السلام با آن وضع فاجعه‌آمیز و دردناک به اسارت گرفته نمی‌شدند، هیچ‌گاه وجدان‌ها بیدار نمی‌شد و این امکان برای زینب علیها السلام پیش نمی‌آمد که در کاخ فرمانداری کوفه برابن زیاد وارد شود و در برابر همگان فریادش را که از نظر محتوا با فریاد برادرش، حسین علیه السلام مشترک بود از سینه برآورد و بگوید: «سپاس از آن پروردگاریست که ما را به سبب پیامبرانش، محمد، کرامت بخشید و ما را از هرگونه پلیدی پاک داشت... همانا فاسق رسوا می‌شود و فاجر دروغ می‌گوید و آنان غیر از ما هستند» (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۲۶۲؛ سید ابن طاووس، بی تا: ۹۹-۱۵۱).

بررسی و نقد اهداف نهضت حسینی

مبانی شیعه با مطالبی که آنتوان بارا به عنوان هدف قیام امام حسین علیه السلام مطرح می‌کند، تقریباً هم‌خوانی دارد.

- ۱- حفظ عقیده در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله: همان‌طور که بیان شد هدف امام حسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جدشان بود.
- ۲- شهادت طلبی: میراثی که امام علیه السلام از اجداد طاهرشان به ارث برده‌اند و این روحیه

در ذریه رسول الله ﷺ قابل تردید نیست. در بعضی از روایات اشاره شده که هدف امام حسین ﷺ از قیام، طلب شهادت بوده و عده‌ای از محققین شیعه این نظر را قبول و بر آن استدلال کرده‌اند. امام صادق ﷺ فرمود: تعیین ائمه از طرف خدا به حضرت محمد ابلاغ شد. تنها موضوعی که به صورت کتاب سربه مهر از آسمان نازل شد مسأله امامت بود که آن را جبرئیل برای پیامبر ﷺ آورد و گفت این دستور العمل تو است که پیش خانواده‌ات می‌ماند. پیامبر ﷺ فرمود کدام خانواده‌ام. جبرئیل گفت: آن خانواده که خداوند آنها را برگزیده که وارث علم نبوت شوند، چنانچه ابراهیم وارث بود. این میراث به علی و فرزندان او می‌رسد. آن کتاب مهرهائی داشت. حضرت علی ﷺ مهر اول را برداشت و به آن قسمت گشوده شده عمل کرد. امام حسن ﷺ دومین مهر را گشود و به دستورش عمل کرد. امام حسین ﷺ نیز پس از درگذشت امام حسن ﷺ مهر سوم را برداشت دید و با این دستور مواجه شد که جنگ کن، بکش و کشته خواهی شد؛ گروهی را با خود ببر که آنها نیز با تو شهید خواهند شد... (کلینی، بی تا: ۱/۲۷۹).

هبه الدین شهرستانی در صفحه ۳۱ کتاب نهضه الحسین ﷺ می‌نویسد: «امام حسین ﷺ خود را دید که چه بیعت کند و چه بیعت نکند کشته می‌شود، ولی اگر بیعت کند و کشته شود هم خودش را کشته و هم جدش و آثار جد بزرگوارشان را صلوات الله علیهم اجمعین، از این رو اگر بیعت نمی‌کرد و کشته می‌شد، یک کشتنی بود که با آن امت و شعائر دینی زنده می‌شود و شرافت جاودانگی برای ایشان رقم می‌خورد».

علامه شرف الدین موسوی در کتاب المجالس الفاخره نظریه طلب شهادت را تأیید کرده و نزدیک به ۵۳ دلیل بر این نظریه اقامه کرده است. ایشان در صفحه ۹۶ کتاب مذکور می‌نویسند: «امام حسین ﷺ کربلا را قصد نکرد مگر برای تحمل آنچه به آن وعده داده شد از بلاء از جانب برادرشان از جانب پدرشان از جانب جد بزرگوارشان صلوات الله علیهم اجمعین از جانب خداوند عزوجل، و این حرف ما را - به علاوه اخبار متواتر در این زمینه - گفتارها و قرینه‌های افعال حضرت اباعبدالله ﷺ نیز ثابت می‌کند زیرا در این زمینه نص می‌باشند». او در صفحه ۱۰۸ ادامه می‌دهد: «امام حسین ﷺ به آنچه دچار می‌شود یقین داشتند، و ایشان خروج نکردند مگر آنکه جان خویش و آنچه را دارند را در راه خداوند

متعال تقدیم کنند، و در راه خدا وزنده نگه داشتن دین خداوند متعال برادران و فرزندان و فرزندان برادر و پسران عمو و صحابه خود و زنان پاک حریم اهل بیت علیهم السلام را تقدیم کنند»^۱.

آیت الله صافی گلپایگانی: از مراجع تقلید معاصر نیز ضمن نوشتن کتابی با نام شهید آگاه، نظریه طلب شهادت را تأیید کرده و قریب به ۳۳ دلیل در این باب ذکر کرده است. یکی از ادله‌های ایشان در کتاب چنین است: «آنچه از اخبار صحیحه متواتره استفاده می‌شود این است که امام علیه السلام، متعبد به قیام و شهادت بوده و شهادت آن حضرت محبوب و مطلوب خداوند متعال بوده است، به عبارت دیگر امام علیه السلام مأمور بود علیه یزید قیام و ابطال حکومت او را اعلان کند و امتناع خود را از این بیعت شوم علنی و آشکار سازد، و امر به شهادت و کشته شدن در حقیقت امر به استقامت و ثبات بود که بیعت و تسلیم را سپربلا و وسیله دفع خطر قتل قرار ندهد، و چنانچه می‌بینیم این فرمان خود بکشتن دادن نیست اگر چه تعبد به آن هم جایز است بلکه این فرمان بکار و اقدامی است که به حسب وضع محیط منتهی به شهادت می‌شود، و این تعبد به ملاحظه مصالح و آثاری که دارد هیچ‌گونه اشکال عقلی و شرعی ندارد» (صافی گلپایگانی، بی تا: ۲۲).

۳- مبارزه با ظلم: امام علیه السلام در مقابل لشکر عمر بن سعد به این هدف خود تصریح و ظلم آنان را گوشزد می‌کنند: به راستی، من چنین مرگی را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی در کنار ظالمان را جز هلاکت نمی‌دانم (طبرانی، بی تا: ۱۱۵/۳؛ هیثمی، بی تا: ۱۹۲/۹). امام حسین علیه السلام در نامه‌ای که به اهل کوفه نگاشته‌اند همین مساله را به عنوان یکی از اهداف قیام خود بیان کردند: آگاه باشید [ابن زیاد] حرام زاده فرزند حرام زاده مرا بین دو چیز مخیر ساخته است یا با شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت پوشم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما بسیار دور است و خدا و رسول خدا و مؤمنان و پرورده شدگان دامن‌های پاک و اشخاص با حمیت و مردان با غیرت به ما چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند که ذلت اطاعت کردن مردم پست را بر کشته شدن با عزت، ترجیح دهیم. بدانید من با

1. <https://www.valiasr-aj.com/persian/mobile>

وجودی که یارویا ورم کم است با شما می‌جنگم (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۴-۲۵). تمامی این موارد نشان از این داشت که ظلم ستیزی از اهداف بسیار مهم و اساسی امام علیه السلام بود به گونه‌ای که حاضر شدند از جان خود و اهل بیتشان در این راه بگذرند.

تشکیل حکومت اسلامی

هدف مهمی که از دیدگاه بارها مغفول مانده است، تشکیل حکومت اسلامی، است. تشکیل حکومت بر پایه آیین اسلامی، در جهت پیاده سازی کامل اسلام ناب محمدی ضروری است. امام حسین علیه السلام نیز از این مهم غافل نبوده‌اند. بعضی از بزرگان شیعه مانند سید مرتضی برای این عقیده هستند که هدف امام علیه السلام از قیام، رفتن به کوفه و تشکیل حکومت بوده، البته این نظریه در سخنان شیخ مفید، استاد سید مرتضی، نیز دیده می‌شود. سید مرتضی در جواب سؤالی مبنی بر اینکه چرا امام علیه السلام با اینکه می‌دانست شهید می‌شود، خروج کرد؟ می‌گوید: «جواب این است که گفتیم ما می‌دانیم که امام علیه السلام هر زمانی که ظنش بر این غالب شد که به حقش می‌رسد واجب است که برای حقش قیام کند. گرچه همراه با نوعی سختی باشد که قابل تحمل باشد، و حضرت اباعبدالله علیه السلام به سمت کوفه حرکت نکرد مگر بعد از آنکه از ایشان عهدها و نامه‌ها و توثیق‌ها به دست حضرت رسید» (علم الهدی، ۱۴۰۹: ۱۷۵-۱۷۷). صالحی نجف آبادی، از محققین معاصر، نیز این نظریه را تأیید کرده و در کتاب شهید جاوید آن را مطرح کرده است.

نتایج و آثار نهضت حسینی

دیدگاه بارها نسبت به نتایج نهضت حسینی که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد، نسبتاً خوب و همه جانبه است.

۱- ایجاد تحول در جامعه اسلام

چاره‌ای جز آن نیست که در بیابیم که انقلاب گل خوشبوی پیامبر، بزرگتر از همه انقلاب‌ها و شهادتش تمام کننده همه شهادت‌های پیش از آن است؛ زیرا این انقلاب قربانیانی پیرمرد، زن و طفل شیرخواره پذیرفت که همه شاهدان قربانگاه و حامل نتایج آن

بودند و انقلابی است که مشعل فروزان آن، وارث آدم برگزیده خدا، نوح پیامبر خدا، ابراهیم دوست خدا، موسی هم سخن خدا، عیسی روح خدا و محمد حبیب خداست (بارا، ۱۳۸۸: ۹۶). انقلاب نوه پیامبر همان زلزله‌ای بود که کیان امت اسلام را به حرکت درآورد، بناهای انحراف را ویران ساخت، شکاف‌های دیواره ایمان آنها را پر کرد و بعد از آن، روشن و جذاب و غسل یافته با خون شهادت نمایان شد، خون پاکی که آن را همانند سوسن، سفید، پاکیزه چون زنبق و شفاف چون گلی که در بامدادی درخشان بشکفتد، قرارداد (همان، ۱۴۰).

۲- ایجاد فرصتی برای حق‌گویی

معجزات پس از شهادت نشانه والا بودن مقام شهید در نزد خدا و دلیلی است بر اینکه هرچه او فرموده یا بدان بشارت داده، سخن حق تعالی است که همگان باید از نوبدان گوش جان بسپارند. یعنی اگر در زمانی که آن شهید بزرگ به عنوان یک انسان عادی در بین مردم به سرمی‌برد، به دلیل سنگدلی و ناآگاهی بعضی از مردم، نتوانست با سخنان عادلانه خویش آنان را قانع کند، پس از شهادت او فرصتی دیگر برای مطرح شدن کلام حق و عادلانه او در جامعه فراهم می‌آید (بارا، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

۳- همانندی با شهادت عیسی علیه السلام

شهادت حسین از نظر دست آورد و نتیجه با شهادت عیسی یکسان است، ولی از نظر تحمل درد ورنج بزرگ‌تر از آن است و تأثیر بیشتری بردل‌ها دارد. چنانکه وقتی آدمیان درباره‌اش می‌اندیشند، یادآوری آن طنینی از اندوه و تأسف در وجودشان برمی‌انگیزد و زخم‌های عمیقی بردل‌ها و سینه‌هایشان ایجاد می‌کند که با گذشت زمان التیام نمی‌پذیرد. خیانت دشمن امری دور از انتظار نیست و تعجبی بر نمی‌انگیزد، ولی خیانت نزدیکان بسیار دردناک است. نزدیکترین کسان حسین به او خیانت کردند، شیعیانش از یاری او باز ایستادند و گروهی از مسلمانان او را محاصره کردند و به نام دینی که بر جدش نازل شده بود با او جنگیدند و او را کشتند و مثله کردند. در صورتی که عیسی را یهودیان که دشمن مسیحیت بودند، به قتل رسانیدند (بارا، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

۴- ایجاد جنگ روانی علیه ستمگران

حکمت خدای تعالی که به حسین الهام کرد تا بانوان را در انقلابش شریک سازد، زیرا آنان هنوز به طرف دمشق حرکت نکرده بودند که با سخنان رسا و بیان موثر خویش، جنگ روانی خود را با ستمگران آغاز کردند تا حماسه شیرکربلا را کامل کنند و ندای او را که فرمود: «آیا فریادرسی هست که به فریاد ما رسد و آیا یاری کننده‌ای هست که ما را یاری کند؟» به گوش جهانیان برسانند تا بعد از آن وجدان‌های خفته یکی پس از دیگری بیدار شوند و به ندای او پاسخ مثبت دهند، همان طور که وجدان دو مسلمان از طایفه انصار به نام‌های سعد بن حارث و برادرش، ابی‌الحتوف، بیدار شد و به ندایش پاسخ مثبت دادند، پس به یاری او برخاستند و به شهادت رسیدند (بارا، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

۵- ایجاد تحول در زندگی معنوی امت اسلامی

با انقلاب حسین مردم از غیر واقعی بودن زندگی معنوی خویش آگاه شدند، چارچوب دینی دروغین امویان دچار لرزش و شکاف شد. مردم از روح جاهلیتی که در ارکان حکومت نفوذ داشت، آگاه شدند، احساس گناه در قلب‌ها آغاز شد و همراه آن نخستین گام در راه نقد خویشتن و نقد اجتماع برداشته شد. آنان در جستجوی ارزش‌های جدید برای انسان مسلمانی برآمدند که انسانیت خویش را از دست داده بود و انقلاب حسین برای آگاه کردن ایشان به از بین رفتن نعمت پروردگار برپاگشته بود (بارا، ۱۳۸۸: ۱۶۲). از معجزات دیگر شهادت حسین علیه السلام تحول روحی مردم بود که با نخستین خطبه زینب در کوفه و جذب کردن جمعیت و جاری شدن اشک آنان آغاز و زمانی شکوه و عظمت آن روشن شد که زینب آن را به عهده گرفت و با سخنان آسمانی و استدلالی خویش که خدای تعالی آن را به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داده است، آن را کامل کرد. این سخنان از صحنه کربلا و با زبان شهید آغاز شد و آنگاه طنین فریادش که تا زمان ما استمرار دارد، در وجدان‌ها نفوذ یافت که: آیا فریادرسی هست که به فریاد ما برسد؟ آیا یآوری هست که ما را یاری کند؟ حربن یزید ریاحی دعوت حسین را اجابت کرد و با پشیمانی از رفتار گذشته به سوی حسین روی آورد و با صدای بلند گفت: «خداوندا به سوی تو باز

می‌گردم، توبه‌ام را بپذیر، من دل‌های اولیای تو و فرزندان پیامبرت را به وحشت انداختم. ای اباعبدالله، من توبه کرده‌ام، آیا توبه‌ام پذیرفته می‌شود؟». این لحظاتی است که بیرون آمدن انسان از چاه گناهان را نشان می‌دهد. شهادت حسین در کربلا و وقایع دوران اسارت اهل بیت او، سبب وارد شدن فرد مسلمان به سفری هزارمابلی به سوی آزادی و تثبیت ریشه‌های عقیده در روح و جان وی شد، زیرا هنوز کاروان اسیران از دمشق به طرف سرزمینی که پیکرهای شهدا در آن قرار داشت، حرکت نکرده بود که پشیمانی، وجدان امت اسلام را فراگرفت و همراه با آن، به خود آمدن نیز تحقق یافت که مبنای همه تغییرات و شورش‌هایی بود که پس از آن در جامعه اسلامی پدید آمد و امتی که خدای سبحان بعد از نیرومندی به ضعف مبتلایش کرده بود، در همه سرزمین‌های دور و نزدیک ندای دگرگونی و انقلاب را سرداد (بارا، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

بعد از حرکتی که انقلاب حسین در وجدان‌ها به وجود آورد، هر مسلمانی خواهان یادآوری اصولی بود که حسین بارها تکرار کرده و دهان به دهان نقل می‌شد. لیکن به سبب اوج گرفتن آزمندی و گمراهی در جامعه، هیچ حرکتی در وجدان‌ها برای پذیرش آن به وجود نیامد. اگرچه این اصول سرانجام تأثیر سحرآمیز خود را بر جای نهاد و مسلمانان بدان وسیله سخن امام شهید را به یاد آوردند که وقتی در بحبوحه مصیبت‌ها و مشکلات، به او پیشنهاد سازش با بنی امیه داده شد، فرمود: «نه، سوگند به خدا هرگز ذلیلانه دست بیعت با شما نخواهم داد و همانند بردگان تسلیم نخواهم شد، آگاه باشید که این زنازاده فرزند زنازاده مرا در میان دوراهی شمشیر و ذلت قرار داده است که زیر بار ذلت برویم، زیرا خدا پیامبرش و مومنان و نیاکان پاک سرشت و مادران پاکدامن و روح‌های غیرتمند و باشرافت روا نمی‌دارد که ما اطاعت از افراد رذل و فرومایه را برکشته شدن با عزت ترجیح دهیم» (بارا، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

پیش از قیام عاشورا، فرد مسلمان در برابر زشتی و از بین رفتن خوبی‌های دنیا سکوت می‌کرد و می‌دید که به حق عمل نمی‌شود ولی از همراهی ستمگران احساس خوشبختی می‌کرد اما بعد از گسترش اخلاق انقلابی به این واقعیت پی برد که چیزهایی که بدان‌ها خشنود است کرامت انسانی وی را از بین می‌برد، پس طولی نکشید که هم نوا با پیشوای

مردان انقلاب فریاد می‌زد: «مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است» (همان، ۱۷۰).

۶- جاودانه شدن نهضت حسینی

انقلاب امام علیه السلام قیامی برای یک جامعه یا قانونی کردن یک حکومت نبود، بلکه تا هر زمان که انسان از آن بهره گیرد، انقلاب انسان و احکام فطری دین سالم الهی است (بارا، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

بررسی و نقد دیدگاه آنتوان بارا

به نظر می‌رسد که بارا تا حدود زیادی حق مطلب را ادا کرده و دستاوردهای قیام حسینی را به درستی درک کرده است. درهم شکستن چارچوب ساختگی دینی که امویان و یارانشان تسلط خود را بر آن استوار ساخته بودند و رسوا ساختن روح لامذهبی جاهلیت که روش حکومت آن زمان بود. احساس گناه ناشی از شهادت جانسوز امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا موجی شدید از احساس گناه در وجدان هر مسلمانی برانگیخت. قیام امام حسین علیه السلام موجب زنده شدن اخلاق بلند نظرانه همچون ایثار و فداکاری در راه دین و اخلاق عالی اسلامی شد. قیام حسین علیه السلام پس از دیری خاموشی و تسلیم، از نو موجب برانگیختن روح مبارزه جویی در انسان‌های مسلمان شد. این قیام همه موانع را که مانع قیام و انقلاب می‌شد درهم فروریخت به نحوی که بعد از قیام حسین علیه السلام، در مکتب، روح انقلاب دمیده شد و انقلاب‌های متعددی نظیر قیام توابع در سال ۶۵ هجری در کوفه؛ انقلاب مدینه؛ قیام مختار ثقفی؛ انقلاب مطرف بن مغیره^۱ در سال ۷۷ هجری؛ انقلاب ابن اشعث^۲ در سال ۸۱ هجری؛ انقلاب زید بن علی بن حسین^۳ در سال ۱۲۲ هجری شکل گرفت. سرانجام قیام بنی عباس به حکومت بنی امیه پایان داد

۱. مطرف بن مغیره علیه حجاج بن یوسف شورید و عبدالملک بن مروان را از خلافت خلع کرد.

۲. عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بر حجاج شورید و عبدالملک مروان را از خلافت خلع کرد. این شورش تا سال ۸۳ به طول انجامید. در آغاز پیروزی‌های نظامی به دست آورد، اما بعدها، حجاج به کمک ارتش شام بر او غلبه کرد.

۳. زید بن علی در کوفه به شورش برخاست، اما آن شورش بی‌درنگ به وسیله سپاهیان شام که در آن هنگام در عراق بودند سرکوب شد.

و آن انقلاب با الهام از انقلاب حسینی و استفاده از خشنودی و رضای اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم بود که پایه‌های مردمی یافته و مورد توجه توده‌ها واقع شده بود. همانا که قیام حسین علیه السلام سرآغاز جنگ و قیام در تاریخ انقلاب بود و آن نخستین قیامی بود که طریق مبارزه جویی را به مردم آزاده، که آن روحیه را از دست داده بودند، آموخت. و این نکته را باید اضافه کرد انقلاب‌ها در سطح جهان در ورای زمان‌ها تا به امروز به ویژه جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی بخش، اسلامی و شیعی بوده‌اند. انقلاب‌ها و جنبش‌هایی که همواره در وجود مردم ستم دیده نورانیتهای خاص ایجاد می‌کردند.

مسئله‌ای که جای تأمل دارد، مقایسه دستاورد شهادت امام حسین علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام توسط باراست. البته که اصل شهادت حضرت عیسی علیه السلام مورد پذیرش قرآن و اسلام نیست. از طرف دیگر باید دید که منظور از این سخن چیست؟ اگر همان زنده کردن دین و روحیه ایثار و تحمل سختی در برابر عقیده است که در این جهت مورد پذیرش شیعه است. لکن اگر منظور این است که طبق اعتقاد مسیحیان کنونی، ایشان کشته شدند تا گناهان امت آمرزیده شود و دستاویزی در دست مریدان هوای نفس باشند، مورد تأیید شریعت اسلام نیست و از انحرافات مسیحیت به شمار می‌رود.

نتیجه

پژوهش حاضر به تحلیل و نقد نظرات آنتوان بارا پرداخته است. بارا در زمینه علل نهضت امام علیه السلام به انحراف امت اسلامی از راه راست و قضای حتمی پروردگار اشاره داشته که اولین آن صحیح است همانطور که خود حضرت فرمودند برای اصلاح امت جدم قیام می‌کنم. اصلاح امتی که در سایه حکومت اموی ارزش‌هایش از بین رفته و جایش را به تعصبات قبیله‌ای داده و ریشه‌های اسلام و وحدت اسلامی را متزلزل کرده بود. همینطور اخلاق اسلامی و انسانی از بین رفته و جایش را به فساد، دروغ و نیرنگ داده بود. لذا امام حسین علیه السلام می‌فرماید: شما را به زنده کردن معارف حق و از بین بردن بدعت‌ها، دعوت می‌کنم. اما دومین علتی که بارا به عنوان علت قیام معرفی می‌کند به لحاظ تعالیم شیعی نمی‌تواند علتی برای نهضت حسین علیه السلام به حساب آید. هر چند

خداوند عالم مطلق است، اما اگر انسان‌ها از پیامبر و ائمه پیروی می‌کردند و انحرافی از ولایت‌پذیری نداشتند، اینهمه شاهد ظلم و تعدی در حق خاندان رسالت نبودیم. البته علل و انگیزه‌هایی در تاریخ شیعه نظیر بیعت خواهی و دعوت مردم کوفه از امام علیه السلام و اقامه حجت بر امام علیه السلام ذکر شده که از دیدگاه آنتوان بارا مغفول مانده است. وی اهداف قیام را در ایجاد جنبشی جدید در وجود امت اسلام و ایجاد پایه‌های اصولی و ضروری برای حفظ عقیده و جلوگیری همیشگی از انحراف آن، خلاصه می‌کند و این دو هدف اصلی را با بیان اینکه قیام امام علیه السلام در میان تمامی قیام‌ها خونبارتر و تمام‌کننده هدف تمامی پیامبران شهید و در راستای رسوا کردن ظالمان و مبارزه با ظلم است، معرفی می‌کند. هدف مهمی که از نظر بارا مغفول مانده تشکیل حکومت اسلامی در راستای پیاده‌سازی کامل اسلام است که امام علیه السلام از این مهم غافل نبودند. دیدگاه آنتوان بارا در زمینه نتایج و آثار نهضت حسینی نسبتاً خوب و کامل بوده و به ایجاد تحول در جامعه اسلامی، همانندی به شهادت حضرت عیسی علیه السلام، ایجاد فرصتی برای حق‌گویی، ایجاد جنگ روانی علیه ستمگران، ایجاد تحول در زندگی معنوی امت اسلامی و جاودانه شدن نهضت حسینی پرداخته است. تنها موردی که جای تأمل دارد، این است که دستاورد شهادت امام علیه السلام را مانند شهادت حضرت عیسی علیه السلام معرفی می‌کند که اصل شهادت ایشان مورد پذیرش اسلام و قرآن نیست و اگر منظور مستشرق از این سخن، همان احیای دین و روحیه ایثار و تحمل سختی در برابر عقیده است که از این جهت مورد پذیرش شیعه است، لکن اگر طبق اعتقاد مسیحیان، منظور این است که ایشان کشته شدند تا گناهان امت آمرزیده شود و دستاویزی در دست مریدان هوای نفس باشند؛ مورد تأیید شریعت اسلام نیست.

منابع

- ابومخنف، لوط بن یحیی (بی‌تا)، *وقعة الطف*، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم، موسسه نشر اسلامی.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۵)، *مکتب نگارگری اصفهان*، تهران، فرهنگستان هنر.

- بارا، آنتوان (۱۳۸۸)، حسین دراندیشه مسیحیت، ترجمه غلامحسین انصاری، بی جا، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- حایری، عباس (۱۳۸۱)، بلاغت الامام علی بن الحسین، بی جا؛ مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- سید بن طاووس (بی تا)، الهوف علی القتلی الطفوف، بی جا، العالم.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا)، شهید آگاه، بی جا، موسسه نشر و تبلیغ.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، معجم الکبیر، به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بی جا، بی نا.
- طبرسی، ابومنصور احمد ابن علی (۱۳۸۶)، احتجاج، بی جا، دارالنعمان.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، تاریخ طبری، بی جا، بی نا.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۹ق)، الانبیا، بیروت، دارالاضواء.
- قرشی، باقر شریف (بی تا)، حیات الحسین بن علی علیهما السلام، بی جا، بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الکافی (ط - الاسلامیه)، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۱۵ق)، بحار الانوار، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی المقرم، سید عبدالرزاق (بی تا)، مقتل الحسین علیه السلام، بی جا، موسسه البعثه.
- موسوی، رضی (۱۳۹۱)، شرق شناسی و مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
- هیشمی، علی ابن ابی بکر بن سلیمان (بی تا)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه.

